

حواس دل، حالا دل

محمود قربانی فریمانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دبیر دبیرستان‌های فریمان و عضو گروه زبان و ادبیات فارسی

چکیده

سیمای دل در ادب فارسی گسترده است، دل یا قلب در احادیث، روایات، نوشته‌های عرفا و شاعران زیاد به کار رفته اما معرفت و حقیقت قلب و صفاتش بر بیشتر مردم مخفی مانده است. دل چیست؟ جایگاه و مرتبه آن در وجود انسان کجاست؟ گنجینه ترکیبات و کنایات درباره دل برآمده از چیست؟

این نوشتار با بهره‌گیری از آیات قرآن، روایات ائمه و سخن نویسندگان به واژه دل، حواس دل و حالات دل می‌پردازد اما حوزه دل وسیع و بی‌انتهاست و پاسخ‌گوی حقیقت دل نیست.

کلیدواژه‌ها: دل، حواس دل، حالات دل، آفات دل، نقش ذکر در دل

مقدمه

از پرکاربردترین واژه‌های به کار رفته در ادب فارسی واژه دل است. هر گاه در شعر و نثر فارسی سخن از دل به میان می‌آید، این سؤال مطرح می‌شود که دل چیست، جایگاه و مرتبه آن در وجود انسان کجاست، و این گنجینه ترکیبات و کنایات درباره دل برآمده از چیست. بسیاری از نویسندگان در حوزه‌های مختلف دینی، ادبی و عرفانی به این سؤال‌ها پاسخ‌هایی داده‌اند اما حوزه دل آن قدر وسیع و بی‌انتهاست که این پاسخ‌ها، پاسخ‌گوی حقیقت دل نیستند.

واژه دل

«دل که در عربی آن را قلب می‌خوانند، لطیفه‌ای است ربانی و الهی که به زبان در نیاید و در اصطلاح به معنای واژگون، برگردانیده و عکس آمده است.» (برهان قاطع، ذیل واژه دل)

«دل را از آن جهت قلب نامیده‌اند که در فقسه سینه واژگون و آویزان است. میان هر چیز را گفته‌اند.» (غیاث‌اللغات، ذیل قلب)
«اصولاً قلب به دو معنی استعمال می‌شود: اول) گوشت صنوبری شکل که در جانب چپ سینه قرار دارد و قسمتی از درونش پنهان است و میان آن خون سیاهی است که منبع و سرچشمه روح است و شریف‌ترین اعضای بدن است. دوم) گوهری روحانی و لطیفه‌ای ربانی که با قلب صنوبری ارتباط دارد و درباره آن سخن بسیار گفته‌اند.» (کلینی، جلد سوم: ۳۶۷)

شهید مطهری در بحث انسان کامل می‌گوید: «قلبی که قرآن می‌گوید غیر از قلب پزشکی است که برای درمان آن به طبیب قلب مراجعه می‌کنیم. قلب در قرآن یعنی همان روح و روان و کانون احساس و مرکز خواسته‌ها در انسان است.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۵، ۱۷۳)

در عرفان «از عالم به انسان صغیر و به دل انسان کبیر می‌گویند و دل را از همه عالم بزرگ‌تر می‌دانند. جهان را عالم صغیر و دل را عالم کبیر می‌نامند.» (همان، ۱۳۷۰: ۱۹۹)

پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد (ص)، در روایتی درباره قلب می‌فرمایند: «انَّ فی جسد ابن آدم لُمُضْغَةً اذا صلح، صلحت بها سائر الجسد و اذا فسدت بها سائر الجسد الا و هی قلب.» (عبادی، ۱۳۴۷: ۱۹۰)

همانا در تن بنی آدم گوشت پاره‌ای است که هر گاه اصلاح شود، سایر تن هم اصلاح می‌شود و اگر فساد پذیرد، سایر تن هم فساد می‌پذیرد. بدان که آن قلب است.

حضرت علی (ع) هم در حکمت ۱۰۸ از نهج البلاغه درباره دل می‌فرماید:

را اصلاح و طمع، خشم، کینه و ناامیدی از آفت‌های دل است و دل را تباہ می‌سازد. «عوامل بیماری و مرگ دل را پیمان شکنی، زیادگویی، لہو و لعب، عشق غیرالہی، تکرار گناہ و سلامت دل را در قرائت قرآن، اندیشه‌ورزی، مہرورزی با یتیمان، تقوا و قرآن‌آموزی دانستہاند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)

«دل لطیفہ‌ای الہی است و گردش و مدار حالات آدمی بر دل است. دل منبع معرفت و معدن و گوہر انسانیت است.» (عبادی، ۱۳۴۷: ۱۸۹)

مرحوم مجلسی می‌فرماید: «معرفت و حقیقت قلب بر بیشتر مردم مخفی مانده است و ائمہ (ع) جز بہ کنایہ و اشارہ بیان نکرده‌اند و احتیاط این است کہ ما بہ آنچه آن‌ها دربارہٗ قلب بیان کرده‌اند اکتفا کنیم و آنچه آن‌ها بیان کرده‌اند صلاح، فساد، آفات و درجات قلب است. پس در تکمیل و تہذیب قلب از صفات شیطانی و آراستن آن بہ ملکات روحانی بکوشیم.» (کلینی، جلد ۳: ۳۶۷)

حواس دل

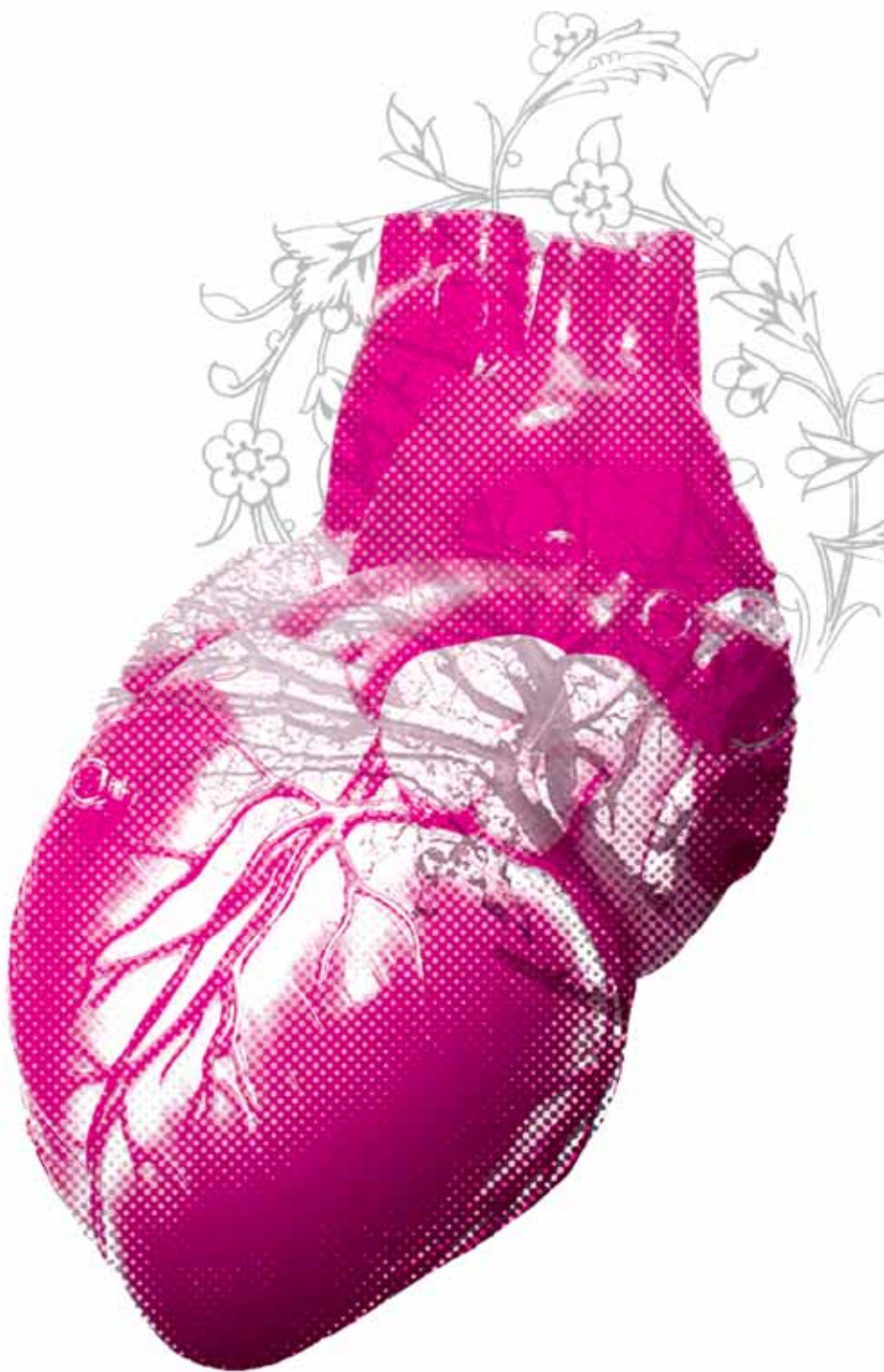
جسم انسان پنج حس دارد کہ ہمہٗ عالم بیرون را با آن‌ها ادراک می‌کند و اختلال در ہر حسی سبب عدم درک عالم ظاہر می‌شود. از نگاہ عرفا دل پنج حس دارد کہ جملگی عالم غیب اعم از عالم معنا و عالم برتر را بہ آن ادراک می‌کند. «دل را چشمی است کہ مشاہدات غیبی بدان بیند و گوشی است کہ استماع کلام اہل غیب می‌کند و مشامی است کہ بوہای غیبی بدان شنود و کامی است کہ ذوق محبت و حلاوت ایمان بدان یابد.» (رازی، ۱۳۷۳: ۱۰۲)

سلامت دل بہ این حواس است و نجات تن ہم بہ آن وابستہ است. در ہر کسی این حواس دل در سلامت و صحت نباشد، فساد دل و ہلاک جملہٗ جسم او حتمی است. پس باید در تصفیہ دل ابتدا بہ سلامت حواس پردازیم.

حضرت علی (ع) در حکمت ۴۰۹ نہج‌البلاغہ می‌فرماید: «القلبُ مصحف البصر» دل کتاب چشم است؛ یعنی آنچه را چشم بنگرد در قلب می‌نشیند. (دشتی، ۱۳۸۶: ۵۲۰)

کارکرد چشم دوگانہ است. چشم رابط بین دنیای بیرون و عالم درون انسان یعنی دل اوست. تعبیرات پلک دل بریدن، لب دیوار دل، خون از دیدہ بہ دل آمدن و کنایاتی این‌گونہ، حکایت از این دارد کہ برای دل چشم و گوشی است کہ از آن بہ چشم دل و گوش دل یاد می‌کنیم.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «ہرگاہ خدا خیر



«لَقَدْ عَلَّقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ ... فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهٖ مَضْرٍ وَ كُلُّ أَفْرَاطٍ لَهٗ مُفْسِدٌ» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۶۲)

بہ رگ‌های درونی انسان پارہ گوشتی آویختہ کہ شگرف‌ترین اعضای درونی است و آن قلب است... ہرگونہ کندروی و تعلل برای دل زیان‌بار و ہرگونہ شتاب فسادآفرین است.»

دل را رازدار حق و نورپذیر رحمت حق دانستہ‌اند کہ در اصلاح آن باید کوشید و از فسادپذیری آن جلوگیری کرد. مہر، محبت، گذشت، ایثار و امید، دل

بندهای را خواهد، در دلش نقطه سفیدی اندازد و گوش‌های دلش را بگشاید و بر او فرشته‌ای گمارد که استوارش دارد؛ و هر گاه بد بندهای را خواهد، در دلش نقطه سیاهی افکند و گوش‌های دل او را ببندد و بر او شیطانی گمارد که گمراهش کند.» (کلینی، جلد ۳: ۳۰۴)

شاعر معاصر، زنده‌یاد قیصر امین‌پور، در شعر «آفتاب پنهانی» با موضوع آمدن امام زمان (عج) لرزیدن دل را با تعبیر زیبای «پلک دلم می‌پرد» بیان می‌کند:

دوباره پلک دلم می‌پرد نشانه چیست
شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی
(احمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

شاعر الهام قلبی و پژواک آن را که به دل وارد می‌شود، پریدن پلک دل خوانده است. پلک از اجزاء چشم است و شاعر اضطراب و ناآرامی خویش را با آمدن مهمان خود امام زمان (عج) تسلی می‌بخشد. شاعر معاصر، علیرضا قزوه، در شعر «باغ نگاه» در تعبیری زیبا چشم را لب دیوار دل تصویر کرده است؛ «زیرا چشم دیده‌بان قلعه دل است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

رفتن نور و بینایی چشم جانباز این‌گونه توصیف شده است:

صبح دو مرغ رها/ بی‌صدا/ صحن دو چشمان تو
را ترک کرد/
شب دو صف از یا کریم/ از لب دیوار دلت/ پرکشید
(احمدی، ۱۳۹۰: ۷۸)

با این توضیحات، حواس ظاهری در ارتباط مستقیم با دل است و جدای از آن نیست. قلب مایه شرف و فضیلت انسان است که به سبب آن بر همه مخلوقات برتری یافته است. انسان به وسیله قلب خدا را می‌شناسد و با صفات و کمال او آشنا می‌شود و در آخرت مستعد ثواب الهی می‌گردد. پس در حقیقت قلب دانا به خدا و کوشا به سوی خداست.

خطاب و سؤال و جواب خدا با قلب است، پس اگر انسان قلب را شناخت، خود را شناخته و چون خود را شناخت، خدا را شناخت.

حالات دل

«سامی مختلف بر حسب وقایعی که بر دل‌های سالکان راه حق می‌افتد، آمده است، چون قلب منیب و چون قلب سالم و فؤاد و ...» (عبادی، ۱۳۴۷: ۱۹۰)

قرآن کریم حالات قلب را در آیه‌های مختلفی بیان کرده است؛ از جمله در سوره شعرا، آیه ۸۹ می‌فرماید: «لَا مَن آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ مگر کسی که با قلب و دلی با اخلاص و پاک به درگاه خدا آید. خداوند در سوره ق آیه ۳۳ هم می‌فرماید: «مَن خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»؛ آن کس که از خدای مهربان در باطن ترسید، با قلبی خاشع و نالان به درگاه او باز آید.

دگرگونی‌های تدریجی دل را در متون عرفانی به «صدر، قلب، شغاف، فؤاد، حبه‌القلب، سویدا و مهجة القلب تعبیر کرده‌اند.» (رازی، ۱۳۷۳: ۱۰۳)

صدر را معدن گوهر اسلام خوانده‌اند: «کسی که از نور مسلمانی دلش روشن است، او روشن از نور خداوند خویش است.» (سوره زمر، ترجمه آیه ۲۲) کسی که از نور اسلام محروم است دلش معدن کفر و ظلم است و به تعبیر قرآن (سوره انبیاء، آیه ۳) «لَا هِيَّةَ قُلُوبِهِمْ» دل‌هایشان به لِهسو و بازیچه متوجه است؛ «بوسوسه‌هایی که به سوی دل می‌آید و آدمی را می‌آزارد و با ایمان و عقل انسان بازی می‌کند.» (قرآنی، ۱۳۸۹: ۶۵۵)

قلب معدن ایمان و محل نور عقل و معرفت است. در سوره مجادله آیه ۲۲ می‌فرماید: «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْاِيْمَانَ»؛ خدا در دل‌های آن‌ها معرفت و ایمان را نوشته است. شغاف یا پوشش دل که مرکز محبت، مهربانی و شفقت بر خلق خداست و از حالات دل حبه القلب است که گنجینه محبت حضرت حق است و محبت مخلوق در آن نمی‌گنجد. خدای تعالی در سوره احزاب آیه ۴ می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ»؛ خدا در درون هیچ کس دو قلب قرار نداده است.

شیخ محمود شبستری در گلشن راز می‌گوید:

بدین فردی که آمد حبه‌ای دل
خداوند دو عالم راست منزل
(شبستری، ۱۳۸۸: ۴۸)

اما آن‌گونه که پیامبر اسلام فرمودند: «قلب المؤمن بین الاصبغین من اصابع الرحمن يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ» (رازی، ۱۳۷۳، ۱۰۶)؛ دل مؤمن بین دو انگشت از انگشتان حق تعالی است، آن را آن‌چنان که خواهد می‌گرداند؛ هر وقت که خواهد.

حواس دل و حالات برای کمال و رشد آدمی رسیدن به حق تعالی است و آن هم به شریعت و دین میسر است. خداوند هم به همین موضوع تکیه دارد که قرآن شفا و رحمتی برای مؤمنان است. یاد خدا مرهم دل است و دل با او اطمینان می‌گیرد. (سوره رعد، آیه ۲۸) «لَا بُدَّكَرَّ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ».

منابع

۱. احمدی، احمد و دیگران؛ ادبیات فارسی ۳، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۰.
۲. جوادی آملی، عبدالله؛ مفاتیح الحیاء، مرکز نشر اسراء، چاپ چهل و هشتم، سال ۱۳۹۱.
۳. دشتی، محمد؛ ترجمه نهج البلاغه، انتشارات فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴. ذوالفقاری، حسن؛ کتاب کار ادبیات فارسی ۳، ناشر مؤسسه فرهنگی فاطمی، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۵. رازی، نجم‌الدین؛ گزیده مرصاد العباد، توضیح و گزارش محمد مهدی ناصح، نشر جامی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۶. عبادی، قطب‌الدین بوالمظفر؛ التصفیه فی الاحوال المتصوفه، تصحیح غلامحسین بوسفی، انتشارات فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷.
۷. غیاث‌الدین، محمد؛ غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، انتشارات میرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۸. قرآنی، محسن؛ تفسیر نمونه، انتشارات فرهنگی درس‌هایی از قرآن، جلد ۱۲، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۹. کلینی رازی، جعفر؛ اصول کافی، ترجمه و شرح حواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ۱۳۸۹.
۱۰. مطهری، مرتضی؛ انسان کامل، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، تابستان ۱۳۷۰.